

بچه‌ها بتتری



• سال دهم • شهریور ۱۴۰۰ • شماره ۱۱۳
ماهنامه ویژه کودکان نابینا و کم بینا



خدا حافظ تابستان

- ۲..... خاطر هی عمو
- ۶..... آرزو
- ۷..... با مزه، با نمک!
- ۸..... به گفتن متشکرم، عادت کن!
- ۹..... چگونه خوردی؟
- ۱۱..... میز جادویی
- ۱۲..... حسنی را خواب برده!
- ۱۳..... بازارها و صنایع خراسان
- ۱۵..... پتوی زمین
- ۱۷..... چرا پیر می شویم؟
- ۱۸..... دشتهای بی درخت
- ۲۰..... انرژی ماهیچهها
- ۲۲..... کلمه‌ی طلایی
- ۲۳..... چیستان
- ۲۵..... شادباش و شادکن!

خاطره‌ی عمو

تلفن همراه بابا زنگ زد، عمورضا بود. همه اطراف بابا جمع شدیم تا عمو را به صورت تصویری ببینیم. برای جلوگیری از گسترش کرونا، مدت‌هاست که نه ما به خانه‌ی اقوام می‌رویم و نه آن‌ها به خانه‌ی ما می‌آیند و دیدارهای ما با تلفن همراه انجام می‌شود.

عمو حال تکتک ما را پرسید و ما هم با شادی و هیجان، بالا و پایین پریدیم و بوسه‌های فراوان از توی تلفن برایش فرستادیم. بعد بابا و عمو گرم صحبت شدند. یک لحظه توجهم به صورت بابا جلب شد. چشم‌هایش پر از اشک بود. وقتی کنارش رفتم، دیدم عمو هم گریه کرده است. پرسیدم: «باباجان، چیزی شده؟» بابا اشک‌هایش را پاک کرد و گفت: «هیچی، باباجان!

داشتیم خاطرات گذشته را مرور می‌کردیم.» پرسیدم:
«خاطرات خوبی نبوده؟!» عمو گفت: «عموجان، خاطره‌ی
پیاده‌روی اربعین دو سال پیش را مرور می‌کردیم.»
خواستم کنار بروم تا بابا و عمو به صحبت‌هایشان ادامه دهند
که خواهر کوچولو با چشم‌های پر از اشک، دست‌هایش را دور
گردن بابا حلقه کرد و گفت: «باباجونم، چرا شما و عمو گریه
کردید؟ من هم گریه می‌کنم‌ها!» عمو خودش را جمع‌وجور کرد
و گفت: «عزیز عمو، داشتیم از سفرم به کربلا برای بابا می‌گفتم!»
داداش کوچولو هم وارد صحنه شد و پرسید: «عموجان،
پیاده‌روی اربعین یعنی چه؟» عمو گفت: «آیا می‌دانی چند روز
از عاشورا گذشته؟» داداشی گفت: «نه، نشمردم.» بابا گفت:
«۳۴ روز پسرم!» عمو گفت: «اربعین یعنی روز چهارم شهادت

امام حسین (Σ) و فرزندان و یاران باوفایش در کربلا. یادت هست وقتی عمه مریم ما از دنیا رفت، روز چهارم درگذشت او، همه رفتیم سر خاک و بعد در یک رستوران شام خوردیم؟»
خواهر کوچولو گفت: «عمو من یادم هست، همان روزی که من گل سر هدیه‌ی عزیزجانم را گم کردم و یک عالم گریه کردم!»
عمو گفت: «بله، عسل‌عمو! خوب است بدانید که از بین امامان که همه شهید شده‌اند، ما فقط برای امام حسین (Σ) مراسم چهارم برگزار می‌کنیم.»

بابا گفت: «امام عزیز ما را افراد ظالم شهید کردند. مردم برای اینکه بگویند، راه این امام شهید را ادامه می‌دهند، هر سال فاصله‌ی بین شهر نجف که حرم مطهر امیرالمؤمنین امام علی (Σ) در آن قرار دارد تا کربلا که حرم امام حسین (Σ) و

حضرت عباس (Σ) است، پیاده روی می کنند. این پیاده روی،
دوسه روز طول می کشد و مراسم زیبا و باشکوهی است.»

عمو اشک هایش را پاک کرد و گفت: «دوسال پیش که من در این
مراسم شرکت کردم، دیدم افراد زیادی از پیر و جوان و حتی
کودکانی هم سن و سال شما، از زائران پذیرایی می کردند.»
خواهر کوچولو متفکرانه به تصویر عمو نگاه کرد و گفت: «عموجان!
می شود دفعه‌ی بعد مرا هم ببرید. من هم که یک خانم هستم،
می خواهم از مردم پذیرایی کنم!»

بابا او را بغل کرد و بوسید و گفت: «شما دعا کنید زودتر کرونا از
بین برود و همه بتوانند به کربلا بروند. من و عمو قول می دهیم
همه‌ی شما را برای پیاده روی و خدمت به کربلا ببریم!»

«قاصدک»

آرزو

می‌خوام فرشته باشم
برم به آسمونا
پر بزنم هر طرف
با دوتا بالِ زیبا
برم کنار خورشید
سلام کنم به آفتاب
شب که می‌شه بخوابم
زیر لحاف مهتاب
قایم بشم لا ابرا
هیشکی منو نبینه
پیش خدا بمونم
چون آرزوم همینه

«شکوه قاسم‌نیا»

با مزه و با نمک!

دیروز بعد از ظهر

رفتم به نانوايي

يك شهر بازي بود

گفتم عجب جايي

نان ها سوارِ يك

چرخ و فلک بودند

هم گرد و با مزه

هم با نمک بودند

توی دلم گفتم

ای کاش، نان بودم

در بازي آنها

همراهشان بودم

«طیبه شامانی»

به گفتن متشکرم عادت کن!

ممکن است بشنوی کسی می‌گوید: «خدا را شکر که کولر داریم»، یا «خدا را شکر که در امتحان قبول شدم»، یا «خدا را شکر که کسی در حادثه، آسیبی ندید». شکرگزاری به عاداتی تبدیل شده است که گاهی مردم، خودشان هم متوجه نمی‌شوند دارند آن را انجام می‌دهند. عادت کردن به گفتن «متشکرم» به خداوند، کار خیلی خوبی است. اینکه عادت کنی در مقابل کارهای خوب و با محبتی که دیگران انجام می‌دهند، به آنها هم بگویی «متشکرم»، خیلی پسندیده است.

زمانی که با دیدن کار خوب و محبت آمیز کسی، متوجه

می‌شوی او انسان مهربانی است، به خودش بگو که از کار
خوبش متشکری. اینکه بفهمد تو متوجهی کار خوب او شده‌ای،
ممکن است تمام روزش را زیبا کند.

«مترجم. برزو سریزدی»

چگونه خوردی؟

اربابِ «لقمان» که به بزرگی مقام معنوی لقمان پی برده بود، او
را بر همهی غلامانش مقدم می‌داشت و به او علاقه‌ی فراوان
داشت به گونه‌ای که ته‌مانده‌ی غذای لقمان را می‌خورد و
غذایی را که لقمان قبلاً از آن نخورده بود، نمی‌خورد.

روزی، خربزه‌ای برای ارباب به‌عنوان هدیه آوردند. ارباب،
خربزه را پاره کرد و قطعه‌ای از آن را به لقمان داد. لقمان
تکه‌ی خربزه را خورد و وانمود کرد که بسیار شیرین است.

وقتی ارباب متوجه شد لقمان خربزه را با میل می خورد، آن را تکه تکه به لقمان داد و او همه را خورد.

وقتی تنها یک قطعه از خربزه باقی ماند، ارباب آن را برداشت تا خودش بخورد. وقتی آن را به دهان گذاشت، دید مثل زهر، تلخ است! زبانش قاول زد، گلویش سوخت و حالش به هم خورد. وقتی حالش بهتر شد، به لقمان گفت: «ای لقمان! این زهر را چگونه خوردی؟! تحمل تو تا چه اندازه است؟!»
لقمان گفت: «من هزاران نعمت را از دست تو خورده‌ام که همه‌ی آنها نیکو بود. شرم کردم که بگویم این یکی تلخ است. این تلخی را در برابر آن همه شیرینی‌های نعمت تو تحمل کردم.»

«ابوالفضل هادی منش»

میز جادویی

جوان خوش قلب و زرنگی برای جادوگری کار می کرد. جادوگر یک میز جادویی را به عنوان دستمزد به او داد. وقتی به میز دستور می داد غذا را آماده کن، هر غذایی که می خواست، روی میز ظاهر می شد. جوان فکر کرد با داشتن این میز، دیگر به چیزی احتیاج ندارد. بنابراین، تصمیم گرفت به خانه و نزد پدرش برگردد.

در راه، برای خوردن غذا و استراحت به مهمان خانه ای رفت. صاحب مهمان خانه که غذایش تمام شده بود، به جوان پیشنهاد کرد با لقمه نانی، خودش را سیر کند. جوان گفت: «نگران نباش، من می دانم چطور خودم را سیر کنم.» آن وقت میز جادویی را آماده کرد. روی میز آن قدر غذا بود که می توانست تمام

حاضران در مهمان‌خانه را سیر کند.

صاحب مهمان‌خانه فکر کرد: «اگر این میز را داشته باشم، ثروتمند می‌شوم.» آن وقت میز جوان را با میز دیگری که خیلی شبیه آن بود، عوض کرد. جوان متوجهی این تغییر نشد. وقتی جوان به میز گفت: «غذا را آماده کن.» روی میز پر از غذا شد زیرا جادو مربوط به میز نبود بلکه مربوط به صاحب میز بود.

از آن طرف، وقتی صاحب مهمان‌خانه به میز دستور غذا داد، چماقی نمایان شد و او را کتک مفصلی زد.

[[مترجم، محمد شمس]]

حسنی را خواب برده!

حسنی را خواب برده، گردو را آب برده! این ضرب‌المثل در

باره‌ی افرادی به‌کار می‌رود که به‌جای تلاش و کار، تنبلی و سستی را در پیش می‌گیرند و توقع دارند مزد و بهره‌ای هم به‌دست بیاورند؛ در حالی که رزق و روزی جز با تلاش و زحمت به‌دست نخواهد آمد.

ضرب‌المثل‌های مشابه هر کسی خواب است، حصّ‌اش در آب است.

از تو حرکت، از خدا برکت.

حصّ = سهم، قسمت، روزی.

«فوت کوزه‌گری، مصطفی رحماندوست»

بازارها و صنایع خراسان

بازارهای مهم مشهد، مرکز استان خراسان رضوی از بین

قدیمی‌ترین بازارهای مشهد، می‌توان به بازار امام‌رضا (ع)،

بازار سرشور و بازار فرش فروش‌ها اشاره کرد. بازار عباس‌قلی‌خان، از بازارهای قدیمی و روباز اطراف حرم مطهر است که در آن، پارچه‌فروش‌ها فعالیت دارند.

بازار تاریخی نیشابور یکی از بازارهای قدیمی نیشابور، بازار تاریخی آن است که به آن «بازار سرپوشیده یا بازار سرپوش» می‌گویند. این بازار در دوران صفویه ساخته شده است.

صنایع دستی مهم استان خراسان رضوی: فرش‌بافی، ابریشم‌کشی، ابریشم‌بافی، فیروزه‌تراشی، پوستین‌دوزی، ارغوان‌بافی، منبت‌کاری و معرق‌کاری.

در این استان، با توجه به اولویت بخش کشاورزی، بیشتر فعالیت‌های صنعتی بر محور صنایع غذایی متمرکز است. با این‌همه، صنایع دیگر هم در استان فعال هستند. کارخانه‌های

صنایع غذایی، نساجی، برق و الکترونیک، صنایع شیمیایی، صنایع فلزی، مجتمع فولاد در شمال غربی نیشابور و صنایع خودروسازی در شهر جدید بینالود، از صنایع استان است.
«مهدی چوبینه، گورش امیری‌نیا»

پتوی زمین

اطراف زمین را «اتمسفر» در بر گرفته است که از مخلوط چندگاز ساخته شده است. ارتفاع اتمسفر به چند صد کیلومتر بالای زمین می‌رسد. اتمسفر دارای لایه‌های مختلف است و مانند یک پتو دما را درون خود نگه می‌دارد. همچنین از ما در برابر پرتوهای زیانبار خورشید محافظت می‌کند.

ما نمی‌توانیم اتمسفر را ببینیم زیرا گازهای سازنده‌ی آن، نادیدنی هستند. در مریخ، آسمان به‌رنگ نارنجی مایل به

قهوهای به نظر می‌رسد زیرا اتمسفر آن پر از ذره‌های قرمز است.

اتمسفر شبیه گلخانه است در گلخانه، دیوارها و سقف شیشه‌ای، نمی‌گذارند گرمای داخل بیرون برود. گازهای تشکیل‌دهنده‌ی اتمسفر نیز گرما را نگه می‌دارند و باعث گرم شدن زمین می‌شوند؛ به آنها گازهای گلخانه‌ای می‌گویند.

گازهای گلخانه‌ای چه هستند؟ اصلی‌ترین گاز گلخانه‌ای، بخار آب است (یعنی آبی که به گاز تبدیل شده است). بقیه‌ی گازهای گلخانه‌ای شامل: کربن‌دی‌اکسید، متان و نیتروژن هستند. برخی از این گازهای گلخانه‌ای تا صدسال در اتمسفر می‌مانند. گازهای گلخانه‌ای به‌دلیل کارهای مردم ساخته می‌شوند. برای مثال، آتشفشان‌ها و آگزوز خودروها گاز

کربن دی اکسید آزاد می کنند.

روزگاری، اتمسفر زهره شبیه اتمسفر زمین بوده است اما اکنون دمای سطح این سیاره به حدود ۴۶۰ درجهی سلسیوس و بیشتر می رسد یعنی بسیار داغ تر از دمای اجاق.

[[مترجم، مهرداد تهرانیان راد]]

چرا پیر می شویم؟

دانشمندان برای توضیح علت پیری، نظریه های متعددی دارند. اولین نظریه این است که سلول های مغز می میرند و دیگر نمی توانند با سلول های تازه جایگزین شوند. به این ترتیب، با مرگ سلول های مغز، نشانه های پیری آشکار می شود. این نظریه نمی تواند کاملاً درست باشد زیرا کسانی که در سانحه دچار آسیب شدید مغزی می شوند، ظهور نشانه های پیری پس از

این آسیب در آنها قطعی نیست.

نظریه‌ی دیگر، می‌گوید با بالا رفتن سن، کم‌کم مواد شیمیایی بی‌مصرف در بدن ذخیره می‌شوند. در بدن یک فرد مسن، مواد شیمیایی متعددی طی سال‌های عمر، ذخیره شده است. سلول‌های ما همواره تکثیر می‌شوند.

بعضی دانشمندان معتقدند با افزایش سن، سلول‌های تکثیر شونده، دچار «خطاهایی» می‌شوند. این خطاها باعث تغییراتی در فعالیت اعضای بدن می‌شوند و می‌توانند دلیل پیری باشند اما آنچه می‌توان در باره‌ی آن ابراز اطمینان کرد، این است که تمام انسان‌ها تا آنجا که بتوانند، سعی دارند با پیری مبارزه کنند.
[[سپیده عندلیب و حسین یاسینی]]

دشت‌های بی‌درخت

علفزارهای گسترده‌ی آفریقا، زیستگاه دیدنی‌ترین جانوران

وحشی جهان است. بزرگ‌ترین جانوران خشکی یعنی فیل‌ها، کرگدن‌ها، زرافه‌ها و اسب‌های آبی در این نقاط زندگی می‌کنند. در این مناطق فقط علف می‌روید زیرا آب‌وهوای خشک آن برای رشد درختان مناسب نیست.

از طرفی، رطوبت این منطقه، بیشتر از رطوبت صحرا است. درختان پراکنده و اندک و بوته‌زارهای موجود در این نواحی در فصل طولانی خشک و گرم، سایه‌ی مفیدی به محیط می‌دهند. همزمان با کم شدن آب برکه‌ها، گودال‌های طبیعی و رودخانه‌ها زندگی در این منطقه سخت‌تر می‌شود. خطرات بسیار زیادی از جمله خشکسالی، گرسنگی، آتش‌گرفتن بوته‌زارها و دشمنان همیشه حاضر در صحنه، زندگی جانوران را تهدید می‌کند. با پایان فصل خشک، از دور دست‌ها صدای

رعد و برق شنیده و آسمان تیره می‌شود، باران فرو می‌ریزد و دشت‌ها بار دیگر سبز می‌شوند.

[[صدیقه ابراهیمی و مهرزاده میناثراد]]

انرژی ماهیچه‌ها

ماهیچه‌ها مثل ماشین برای حرکت، به انرژی و سوخت نیاز دارند اما ماهیچه‌ها نمی‌توانند فقط با روغن یا برق کار کنند. مهم‌ترین منبع انرژی ماهیچه‌ها گلوکز (قند) است. وقتی میوه می‌خورید، بدن قند میوه را جذب می‌کند. این نوع قند از نشاسته هم جذب بدن می‌شود.

قند از طریق خون به همه‌ی ماهیچه‌ها فرستاده می‌شود. اگر ماهیچه نخواهد در آن لحظه، قند خود را مصرف کند، آن را ذخیره می‌کند. بنابراین، گلوکز راحت در بدن ذخیره می‌شود و

تگه‌های آن به صورت زنجیره‌ی طولانی به هم متصل می‌شوند و «گلیکوژن» نامیده می‌شوند.

ماهیچه شبیه فر گاز است اما حرارتی که تولید می‌کند، به اندازه‌ی فر نیست. فر برای تولید انرژی و گرما و پختن مواد به اکسیژن نیاز دارد. ماهیچه هم باید اکسیژن مصرف کند تا بتواند قند را بسوزاند و انرژی کافی برای حرکت تولید کند.

وقتی ماهیچه‌ها به انرژی نیاز دارند، گلوکز را می‌سوزانند تا انرژی مورد نیاز خود را به دست آورند. برای این کار، ماهیچه‌ها اکسیژن خون را می‌گیرند. در فرایند تولید انرژی، ماهیچه‌ها مواد زائد را به صورت دی‌اکسید کربن تولید و از جریان خون دور می‌کنند.

«مترجم، طب سادات و مرضیه سادات صالحی»

کلمه‌ی طلایی

پاسخ کلمه‌ی طلایی مرداد، «شهادت» بود با این پاسخ‌ها:

شوش، هلال، ارزان، دود، ترکیه.

برای پیدا کردن پاسخ کلمه‌ی طلایی شش حرفی این ماه، باید

به این پرسش‌ها پاسخ دهید:

۱. حیوان نجیب.

۲. وسیله‌ای که هم در آشپزخانه کاربرد دارد و هم در نجاری.

۳. با آمدن و رفتنش، گرده‌ی گل‌ها را جابه‌جا می‌کند.

۴. حشره‌ای که در اطراف خود تار می‌تند تا شکارش را گرفتار کند.

۵. عددی که فقط برازنده‌ی خداوند متعال است.

۶. مترادف کال.

چیستان

* آن چیست گرد و گلوه

کنج مطبخ می لوله

* چیست آن لعبت پسندیده

جامه‌ی سبز و سرخ پوشیده

در میان دو کاسه‌ی چوبی

نازینی به‌ناز خوابیده

* حوضی دارم چهار گوشه هر که میاد می‌بوسه

* چهار برادر هستند که هر چه می‌دوند به هم نمی‌رسند؟

* آن چیست که از عدس کوچک‌تر است، از گوه بزرگ‌تر!

* همه پدر و مادر دارند ولی او نه پدر داشت و نه مادر!

* آن چیست که سبز است اما چون آب به آن برسد، رنگ خون شود؟

*** آن چیست که بار بر ندارد**

گرد و دراز و در ندارد

اندر شکمش ستارگانند

جز نام دو جانور ندارد؟

پاسخ چیستان‌های مرداد

ماه رمضان دارای ۳۰ شب و ۳۰ روز است. خوردن غذا در ۳۰

روز آن حرام و در ۳۰ شب آن حلال است.

ماه (در آغاز و پایان هر ماه به شکل هلال دیده می‌شود)

نقطه

نماز در شبانه‌روز هفده رکعت است، هشت رکعت آن یعنی نمازهای

ظهر و عصر در روز خوانده می‌شود و نُه رکعت آن یعنی نمازهای

مغرب، عشا و صبح در تاریکی هوا خوانده می‌شود. نماز میت.

شادباش و شادکن!

✚ آقای شهردار با میهمانش مشغول خوردن ناهار بود. شهردار: «در شهر ما به هر نفر حدود ۲۰ سانتی متر مربع فضای سبز می رسد.» میهمان: «چه جالب! می شود فضای سبز شما را بینم؟» شهردار: «بله، بشقاب سالاد جلوی من.»

✚ معلم: «آیا غواص ها می توانند زیر دریا بستنی قیفی بخورند؟» کیوان: «نه نمی توانند! چون کیف پولشان همراهشان نیست.»

✚ مسابقه پر خوری، ساعت ۱۱ صبح شروع شد و تا ساعت ۱۳ ادامه داشت. بهرام چندین ساندویچ و تعداد زیادی کاسه آش خورد. داور، بهرام را برنده اعلام کرد، جایزه را آورد و از او پرسید: «الآن وقت چیست؟» بهرام: «وقت ناهار!»



Bacheh-ha Boshra



Managing Director: Nasrin Ahyaei
Address: P.O.BOX 17775/338 Tehran
Fax: +9821 33102466
Cell Phone: +98 912 307 0328
Website: www.kamna.ir

تاپ بربنا، تهران، خیابان ایران، خیابان مهدوی پور، پلاک ۳۸
تلفن: +۹۸۲۱ ۳۳۱۰۲۴۶۶ / فکس: +۹۸۲۱ ۳۳۱۰۲۴۶۶
تلفنکس: +۹۸۲۱ ۳۳۱۰۲۴۶۶ شماره: +۹۸۲۱ ۳۳۱۰۲۴۶۶
ایران، جاده: وادیه کلبه

سازمانده ویژه کودگان نابینا و کم بینا

صاحب انظار و مدیر مسئول: نسرین اهیایی
امور فنی: حسین یوسفی فرزند زری
ویراستار: سیده فاطمه حسینی
تلفنکس: ایران - تهران مهدوی پوری ۳۳۸/۱۷۷۷۵